



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

An open book with Arabic text is shown on a wooden stand. The book is positioned at the bottom of the frame. Above the book, several white flowers with green leaves are arranged, some in sharp focus and others blurred in the background. The overall scene is set against a light, neutral background.

قرآن و فلسفه امامت

علی ربانی گلپایگانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن و فلسفه امامت

نویسنده:

علی ربانی گلپایگانی

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	قرآن و فلسفه امامت
۶	مشخصات کتاب
۶	خلاصه مقاله
۶	کاربردهای ویژه امام در قرآن
۷	امامت فلسفه‌ی خلقت
۷	اشاره
۷	انسان کامل فلسفه‌ی خلقت است
۸	انسان کامل خلیفه‌ی خداوند در زمین است
۹	پیامبران، امامان و خلق‌الهی در زمین بوده‌اند
۱۰	خلافت الهی و امامت بشر
۱۰	استمرار امامت و خلافت الهی پس از پیامبران
۱۳	امامت و هدایت
۱۳	اشاره
۱۳	تعریف هدایت
۱۳	انواع هدایت در قرآن
۱۴	امامت و هدایت ویژه
۱۶	امامت و هدایت بی واسطه
۱۷	نور خداوند در قلوب مؤمنان
۱۷	گستره و ژرفای امامت
۱۷	پاورقی
۲۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

قرآن و فلسفه امامت

مشخصات کتاب

نویسنده: علی ربانی گلپایگانی

ناشر: انتظار

خلاصه مقاله

امامت، در قرآن کریم، از جایگاهی بس بالا و والا برخوردار است. امام، به عنوان خلیفه‌ی خداوند در زمین، کامل‌ترین انسان و فلسفه‌ی خلقت به شمار آمده است. جایگاه رفیع امامت را از این جا می‌توان به دست آورد که خداوند حکیم، پس از آن که ابراهیم خلیل (علیه السلام) به مقام نبوت و رسالت، مقام امامت را به وی عطا کرد. از آیات قرآن به روشنی به دست می‌آید که خداوند، جهان را برای انسان آفریده است و فلسفه‌ی آفرینش انسا، این است که با پرستش خداوند و مسابقه در اعمال صالح، به مقام قرب الهی و کمال مطلوب خویش برسد. از این روی، انسان گاهی، فلسفه و هدف آفرینش جهان است. مقام امامت، عالی‌ترین مقامی است که بشر می‌تواند به آن دست یازد. این مقام، موهبتی است الهی که خداوند به برگزیدگان از افراد بشر، آقای که خلفای الهی در زمین بوده اند، اعطا کرده است. از آن جا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) امام همه‌ی امامان است، پس در حقیقت، برترین انسان و کامل‌ترین فلسفه‌ی خداوند در زمین بوده است بدین جهت است که در حدیث قدسی آمده است: «لولا-ک لما خلقت الا فلان . . .» مطلب دیگری که از آیات قرآن کریم در باره‌ی امامت به دیت می‌آید، این است که امام، علاوه بر این که واسطه‌ی هدایت بشر به معنای ارائه‌ی طریق است، واسطه‌ی هدایت به معنای ایصال الی المطلوب نیز هست. او، با استناد به امر الهی، در روح و جان هدایت جویان و سالکان طرق حق، تاثیر می‌گذارد و آنان را به کمال مطلوب شان می‌رساند. امام، از هدایتی ویژه یعنی هدایت بی واسطه، برخوردار است اگر چه هدایت امام، بالذات نیست؛ یعنی، او نیز چون دیگر افراد بشر، وامدار هدایت الهی است، ولی هدایت الهی، بدون واسطه، به وی اعطای گردیده است، و او، خود، واسطه‌ی هدایت دیگران است. امام، همان گونه که در دین، معیار حق و باطل و میزان هدایت و ضلالت است، در آخرت نیز معیار و ملاک سعادت شقاوت خواهد بود، «یوم ندعو کل اناس بامامهم». در نوشتار پیشین، دیدگاه متکلمان اسلامی را درباره‌ی فلسفه‌ی امامت، بررسی کردیم. اجرای احکام و حدود اسلامی، برقراری نظم و امنیت و عدالت در جامعه‌ی بشری، دفاع از کیان اسلام و امت اسلامی، اهداف و مسؤولیت‌های امامت از دید همه‌ی متکلمان اسلامی (اعم از سنی و شیعی) است. متکلمان امامیه، علاوه بر اهداف و مسؤولیت‌های یاد شده، تبیین درست شریعت و حفظ آن از خطر تحریف را از برجسته‌ترین اهداف امامت و شئون و وظایف امام دانسته اند. اهمیت این مسئله، ایجاب می‌کند که با تتبع و تأمل بیش تر در قرآن کریم - که اساسی‌ترین مرجع عقاید و احکام اسلامی است - به بررسی فلسفه‌ی امامت بپردازیم. نوشتار حاضر، این هدف را دنبال می‌کند.

کاربردهای واژه امام در قرآن

قبل از هر چیز، لازم است کاربردهای واژه‌ی «امام» را در قرآن بررسی کنیم و کاربرد مورد نظر در این بحث را روشن سازیم: ۱- افرادی از بشر که از جانب خداوند به عنوان امام برگزیده شده‌اند؛ خداوند درباره‌ی حضرت ابراهیم، علیه السلام، فرموده است: انّی جاعلک للناس اماما [۱]. ۲- افرادی از بشر که کفر و تباهی را برگزیدند و کافران و تبهکاران به آنان اقتدا کرده‌اند؛ خداوند در

قرآن می‌فرماید: فقالتوا ائمه الکفر انهم لا- ایمان لهم [۲] امامان کفر را بکشید؛ زیرا، آنان، به عهد و پیمان خود وفا نمی‌کنند. ۳- کتاب آسمانی؛ خداوند درباره‌ی تورات فرموده است: وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً [۳]؛ پیش از قرآن، کتاب موسی را نازل کردیم که امام و رحمت خداوند برای بنی‌اسرائیل باشد. ۴- لوح محفوظ؛ خداوند در قرآن فرموده است: وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ [۴]؛ هر چیزی را در امامی آشکار (لوح محفوظ) ثبت کرده‌ایم از آن جا که وقایع و حوادث، از پیش، در لوح محفوظ ثبت و ضبط گردیده، و از آن جا سرچشمه می‌گیرند و با آن مطابقت دارند، از «لوح محفوظ»، در این آیه، به «امام مبین» تعبیر آورده شده است. [۵] از کاربردهای یاد شده، آن چه در این بحث مقصود است، همان کاربرد نخست است؛ یعنی، کسانی که از جانب خداوند، به عنوان امام و رهبر آدمیان برگزیده شده‌اند از تدبیر در آیات قرآن، به دست می‌آید که امامت به معنای یاد شده، دو فلسفه‌ی اساسی دارد الف) امامت، فلسفه‌ی خلقت جهان است؛ یعنی، بدون وجود امام، آفرینش آسمان‌ها و زمین و آدمیان، لغو و بی‌حاصل خواهد بود ب) امامت، واسطه‌ی رسیدن انسان و دیگر موجودات که شایستگی هدایت‌های عقلانی و وحیانی را دارند به کمال مطلوب‌شان است: یعنی، امام، واسطه‌ی هدایت بشر به معنای ایصال به مطلوب است البته، مقصود، این نیست که اهداف و شئون امامت، منحصر در دو مطلب یاد شده است، بلکه این دو شالوده و بنیاد امامت در دیگر ابعاد و قلمروها است این نکته، از بحث‌های بعدی روشن خواهد شد اینک، به تبیین این دو مطلب از دیدگاه قرآن کریم می‌پردازیم:

امامت فلسفه‌ی خلقت

اشاره

برای آن که روشن شود که امامت، فلسفه‌ی خلقت انسان و جهان است، باید دو مطلب زیر را با رجوع به آیات، مورد پژوهش قرار دهیم. ۱- انسان کامل، فلسفه‌ی خلقت جهان است. ۲- امام، انسان کامل است. ۳- در تبیین دو مطلب یاد شد، مطالب زیر نیز روشن خواهد شد: ۱- انسان کامل، خلیفه‌ی خداوند در زمین است. ۲- پیامبران الهی، امامان و خلفای الهی بوده‌اند. ۳- خلافت الهی با امامت ملازمه دارد. ۴- امامت و خلافت الهی، پس از پیامبران استمرار دارد مطالب یاد شده، عناوین و سرفصل‌های کلی بخش نخست این نوشتار را تشکیل می‌دهند.

انسان کامل فلسفه‌ی خلقت است

از مطالعه‌ی قرآن، به روشنی به دست می‌آید که انسان، در نظام تکوین و تشریح الهی، موقعیت و جایگاه ویژه‌ای دارد، و از نقش محوری و مرکزی برخوردار است. قرآن کریم، آشکارا یادآور شده است که خداوند همه‌ی پدیده‌های زمینی را برای انسان آفریده است: هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا. [۶] نیز در جای دیگر یادآور شده است که زمین، به منزله‌ی بساط و فرش گسترده، و آسمان، چونان سقفی برافراشته برای آدمیان است، و خداوند، از آسمان، آب فرو می‌فرستد و گیاهان و انواع میوه‌ها را روزی انسان‌ها می‌سازد: الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فَرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ. [۷] شب و روز نیز در خدمت بشر قرار داده شده تا در شب، آرامش یابد و در روز، از روشنایی هوا، برای کسب و کار و تأمین معیشت خویش بهره بگیرد: (هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا). [۸] نکته‌ی مهم، این است که هدف از آفرینش انسان و آفرینش جهان برای او، این نبوده و نیست که او در حیات مادی و زندگی دنیوی، کامجویی بیش‌تری کند و وسیله‌ی لذت‌گرایی او به طور کامل فراهم باشد، بلکه فلسفه‌ی آفرینش او و آفرینش جهان برای او، این بوده است که راه حق‌شناسی و حق‌پرستی را پیوید و از این رهگذر، به کمال مطلوب خویش که همانا قرب به خداوند و لقاء الله است، برسد. در آیاتی که پیش از این یادآور شدیم به این

نکته اشاره شده است. خداوند، نخست، آدمیان را مخاطب ساخته و آنان را به عبادت پروردگاری که آنان را آفریده است، فرا می‌خواند: یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون. [۹] آن گاه یادآور می‌شود که پروردگاری که آنان باید او را پرستش کنند، کسی است که زمین و آسمان را برای آنان آفریده و از آسمان، آب نازل می‌کند، و از زمین، گیاه و میوه می‌رویاند تا رزق بشر تأمین گردد، بنابراین، نباید برای خداوند، شریک برگزینند: الذی جعل لکم الارض فراشا والسماء بناء وانزل من السماء ماء فأخرج به من الثمرات رزقکم فلا تجعلوا لله انداد وانتم تعلمون. [۱۰]. قرآن کریم، این حقیقت را که هدف آفرینش انسان و جهان، این است که انسان‌ها آزموده شوند و در میدان ایمان و عمل صالح از هم گوی سبقت را برابند و سعادت و کمال مطلوب خویش را در آغوش گیرند، در آیات بسیاری و به روش‌های گوناگون، بیان کرده است. خداوند در سوره‌ی کهف آیه‌ی هفتم می‌فرماید: انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لیلوهم ایتهم احسن عملاً؛ ما، آفریده‌های زمینی را زینت بخش زمین قرار دادیم تا آدمیان را بیازماییم که کدام یک نیکوکارترند سیوطی، در ذیل این آیه، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیثی را روایت کرده که بسیار آموزنده است. یکی از اصحاب پیامبر، از آن حضرت از معنای این آیه می‌پرسد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پاسخ می‌دهد. لیلوکم ایتکم احسن عقلا واورع عن محارم الله و اسرعکم فی طاعة الله [۱۱]؛ خداوند، می‌خواهد شما را بیازماید تا روشن شود که کدام یک از شما عاقل‌ترید و در پرهیز از محارم الهی پروا پیشه‌تر و در اطاعات خداوند شتابان‌تر می‌باشید؛ یعنی در، این آزمون بزرگ الهی، با پشتوانه‌ی عقل می‌توان پیروز گردید. این عقل است که ستایش و پرستش خداوند را به عنوان شکرگزاری نعمت‌های الهی بر انسان واجب می‌کند و انسان را به دوراندیشی و آینده‌نگری بر می‌انگیزد تا سعادت ابدی خویش را قربانی لذت‌های زودگذر و حیات کوتاه دنیوی نکند با چنین تأملات عقلانی است که انسان می‌کوشد در پرهیزگاری و فرمانبرداری از خداوند، گوی سبقت را از دیگران برآید و به کمال مطلوب و سعادت برین دست یازد از آن چه گفته شد، این مطلب به دست آمد که انسان کامل، کسی است که در عقیده و عمل، هرگز از مسیر حق منحرف نمی‌گردد، و راه حق را به درستی می‌شناسد، و به نیکوترین وجه ممکن، می‌پیماید. چنین انسانی است که جهان برای او آفریده شده است، و برقراری نظام کیهانی، به میمنت وجود او است. انسان کامل، حجت خداوند در زمین است، و اگر لحظه‌ای حجت خداوند در زمین نباشد، وجودش لغو خواهد بود، و چون کار لغو، از خداوند صادر نمی‌شود، حیات زمینی، مختل می‌گردد. در احادیث بسیار وارد شده است که اگر زمین از حجت و امام خالی باشد، اهلیش را فرو خواهد برد: [۱۲] لو ان الامام رُفع من الارض ساعة لساخت بأهلها بر همین اساس است که در دعای عدیله، درباره‌ی وجود اقدس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آمده است: «بقائه بقیت الدنیا، و بیمنه رزق الوری، و بوجوده ثبتت الارض والسماء. [۱۳] از تأمل و تدبّر در قرآن و سخنان پیشوایان معصوم، به روشنی به دست می‌آید که امام، در هر زمان، مصداق و نمونه‌ی کامل‌ترین انسان روزگار خویش است، و از طرفی، هدف از آفرینش جهان، انسان کامل بوده است. نتیجه‌ی این دو مقدمه، این است که وجود امام، فلسفه‌ی خلقت جهان به شمار می‌رود. تبیین این دو مطلب، چنین است:

انسان کامل خلیفه‌ی خداوند در زمین است

قرآن کریم، یادآور می‌شود که خداوند، خطاب به فرشتگان فرمود: (انّی جاعل فی الارض خلیفه). [۱۴] فرشتگان، از این تصمیم الهی به شگفت آمدند و با توجه به این که موجود زمینی، با لغزش و خطا همراه است و چه بسا دست به فساد و تباهی که با مقام خلیفه الهی سازگاری ندارد خواهد زد، به خداوند گفتند: اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء ونحن نستبح بحمدک ونقدّس لک حاصل سخن فرشتگان، این است که خلیفه‌ی خداوند، باید موجودی قدسی و پیراسته از تباهی و فساد باشد، و این ویژگی، از آن فرشتگان است که موجودهایی نورانی و آسمانی‌اند، نه بشر که موجودی است زمینی و خاکی. خداوند، این سخن فرشتگان را رد نکرد، امّا به آنان فرمود: انّی اعلم ما لا تعلمون؛ یعنی درست است که انسان موجودی است زمینی و خاکی، و موجود زمینی از

آن جهت که زمینی است، با زمینه‌های گناه و انحراف همراه است، ولی در این موجودی که بنا است به مقام خلافت الهی برسد، ویژگی‌هایی نهفته است که او را از فساد و تباهی باز می‌دارد و به مقام و مرتبه‌ای می‌رساند که فراتر از مقام و مرتبه‌ی فرشتگان است. از این روی، حقایق و اسرار هستی را به آدم (علیه‌السلام) آموخت و آن گاه از فرشتگان خواست که آن حقایق را باز گویند. آنان از عهده‌ی این کار برنیامدند، و ایمان خود به علم و حکمت الهی را یادآور شدند: «و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبئونی بأسماء هؤلاء ان کنتم صادقین قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم [۱۵]؛ خداوند، همه‌ی نام‌ها را به آدم آموخت. آن گاه آن‌ها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: «اگر راست می‌گویید (که شما شایسته‌ترین موجود برای خلیفه الهی هستید) این نام‌ها را برای من بیان کنید.» فرشتگان گفتند: «ما، جز به آن چه تو به ما آموخته‌ای، آگاه نیستیم. تو دانای بالذات و حکیم هستی.» از این آیات، نکات زیر به دست می‌آید: ۱- مقام متعالی و قدسی هر موجودی، ریشه در علم و آگاهی دارد. به عبارت دیگر علم و معرفت، سرچشمه‌ی کمال و تعالی وجودی است. ۲- علوم و معارف موجودات، عاریتی و بالغیر بوده و جلوه‌ای از علم ذاتی خداوند است. ۳- عالی‌ترین مرتبه‌ی این علم، در اختیار افرادی از بشر است که به مقام خلیفه الهی رسیده‌اند و مقام علمی و قدسی آنان، فراتر از مقام فرشتگان است. ۴- گزینش‌های الهی، بر اساس علم و حکمت است، و فعل خداوند، از هر گونه کاستی، پیراسته است. ۵- از آیه‌ای که پس از آیات پیشین آمده، به دست می‌آید که این علم ویژه که در اختیار خلیفه‌ی خداوند در زمین قرار دارد، فراتر از علوم و آگاهی‌های مربوط به ظواهر موجودات است، بلکه آن، علمی است که به غیب و ملکوت آسمان‌ها و زمین تعلق دارد: قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السماوات و الارض. [۱۶] نیز در باره‌ی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) می‌فرماید: «ما، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان می‌دهیم تا از کسانی باشد که در عالی‌ترین مرتبه‌ی یقین قرار دارند.» و كذلك نری ابراهیم ملکوت السماوات و الارض ولیکون من الموقنین. [۱۷]. ۶- از آیات پیشین، این نکته نیز به دست آمد که خلیفه‌ی خداوند در زمین، کاملترین انسان در عصر و روزگار خویش است، همان گونه که کامل‌ترین و برترین آفریده‌ی خداوند نیز هست این مطلب که خلیفه‌ی خداوند در زمین، برترین موجود است از این جا به دست آمد که فرشتگان - که از مقام قدسی ویژه‌ای برخوردارند نتوانستند از آن چه خداوند به آدم (علیه‌السلام) آموخت، خبر دهند، یعنی، مقام آدم (علیه‌السلام) از مقام فرشتگان بالاتر است دلیل بر این که خلیفه‌ی خداوند در زمین، کامل‌ترین انسان عصر خویش است، این است که او، مقتدا و اسوه و الگوی علمی و عملی دیگران است، و از نظر عقلی، قبیح است که مفضول، مقتدا و اسوه‌ی فاضل و افضل قرار گیرد، و چون خداوند، از هر گونه فعل قبیح و ناروایی منزّه است. می‌فهمیم که امام کامل‌ترین فرد عصر خویش است.

پیامبران، امامان و خلفای الهی در زمین بوده‌اند

قرآن کریم، به روشنی، این حقیقت را بیان کرده است که پیامبران الهی، امامان و خلفای الهی در زمین بوده‌اند. آیاتی که خلیفه الله بودن حضرت آدم (علیه‌السلام) را بازگو می‌کند، پیش از این یادآوری شد. قرآن، در باره‌ی حضرت داوود (علیه‌السلام) می‌فرماید: یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی فیضل عن سبیل الله [۱۸]؛ ای داوود! تو را خلیفه‌ی خود در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم، به حق داوری کن و از خواهش نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد.» از این آیه به دست می‌آید که حکم و داوری به حق در میان مردم، یکی از جلوه‌ها و شئون خلافت الهی در زمین است. این مقام، اختصاص به حضرت داود (علیه‌السلام) نداشته است، بلکه یکی از اهداف و شئون همه‌ی پیامبران الهی بوده است: فبعث الله النبیین مبشّرين و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه [۱۹]؛ خداوند، پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده برانگیخت و کتاب و شریعت حق را با آنان فرو فرستاد تا معیار حکم در اختلافاتی باشد که میان مردم رخ می‌دهد اصولاً داود (علیه‌السلام) از آن نظر دارای مقام خلافت الهی بود که از پیامبران و هادیان الهی بود. بنابراین، مقام خلافت الهی وی، از

ویژگی‌های او به شمار نمی‌رود. او، از آن جهت که یکی از پیامبران و برگزینندگان خداوند است، دارای چنین مقامی است بنابراین، عموم پیامبران الهی، خلفای خداوند در زمین بوده‌اند قرآن کریم، در سوره‌ی انعام پس از آن که شماری از پیامبران را نام می‌برد، می‌فرماید: واجتبیناهم وهدیناهم الی صراط مستقیم، ذالک هدی الله یهدی به من یشاء من عباده [۲۰]؛ آنان را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم. این هدایت (خاص) خداوند است که هر کس از بندگان خود را که بخواهد، به آن هدایت می‌کند قرآن سپس می‌افزاید: اولئک الذین آتیناهم الکتاب والحکم والنبوه [۲۱]؛ آنان، کسانی‌اند که کتاب آسمانی و مقام حکم و داوری در میان مردم و مقام پیامبری را به آنان عطا کرده‌ایم.

خلافت الهی و امامت بشر

از دیدگاه قرآن کریم، کسانی شایستگی آن را دارند که امامت و پیشوایی بشر را عهده‌دار شوند که به مقام خلیفه الهی برسند؛ یعنی، مقام امامت و پیشوایی بشر، ریشه در مقام خلافت الهی دارد. قرآن کریم، در باره‌ی حضرت داود (علیه‌السلام) نخست از مقام خلافت الهی او یاد می‌کند، آن‌گاه از منصب حکومت و داوری وی: یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و درباره‌ی عموم پیامبران می‌فرماید: «ما، آنان را برگزیدیم و هدایت ویژه‌ی خود را در اختیار آنان قرار دادیم، آن‌گاه کتاب آسمانی و مقام نبوت و منصب حکم و داوری میان مردم را به آنان دادیم.»: واجتبیناهم وهدیناهم الی صراط مستقیم... اولئک الذین آتیناهم الکتاب والحکم والنبوه از این آیات، به روشنی، به دست می‌آید که مقام و منصب امامت و رهبری بشر مانند مقام خلافت الهی و نبوت، موهبتی الهی است و با جعل و نصب الهی تعیین می‌شود، نه با انتخاب و گزینش بشر. در باره‌ی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) آمده است: واذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فأتّمهن قال انّی جاعلک للناس اماما [۲۲]؛ آن‌گاه که پروردگار ابراهیم را با کلمات (آزمون‌هایی) امتحان کرد، و ابراهیم به صورت کامل از عهده‌ی آن آزمون‌ها بر آمد، خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.» قرآن کریم درباره‌ی پیامبران بنی‌اسرائیل می‌فرماید: وجعلنا منهم ائمه یتهدون بأمرنا لّما صبروا و کانوا بأیاتنا یوقنون [۲۳]؛ برخی از بنی‌اسرائیل را امامانی قرار دادیم تا مردم را به امر ما هدایت کنند، این مقام را آن‌گاه به آنان دادیم که در راه دین پایداری کردند و به آیات ما یقین آوردند در جای دیگر، درباره‌ی ابراهیم، اسحاق و یعقوب می‌فرماید: ووهبنا له اسحاق و یعقوب نافله و کلاًّ- جعلنا صالحین وجعلناهم ائمه یتهدون بأمرنا [۲۴]؛ اسحاق و یعقوب را به ابراهیم عطا کردیم و همگی را از صالحان قرار دادیم و آنان را امامانی قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت کنند از آیات یاد شده، این مطلب به دست آمد که پیامبران الهی، مقامات و شئون زیر را دارا بوده‌اند: ۱- خلفای الهی در زمین بوده‌اند؛ ۲- از مقام نبوت و وحی برخوردار بوده‌اند؛ ۳- مقام رسالت و ابلاغ پیام‌های الهی را به بشر داشته‌اند؛ ۴- امامان و پیشوایان بشر بوده‌اند.

استمرار امامت و خلافت الهی پس از پیامبران

از مقامات و شئون یاد شده، دو مقام نبوت و رسالت از ویژگی‌های پیامبران بوده است و با ختم نبوت و رسالت، کسی دارای چنان مقامی نخواهد بود، امّا مقام خلافت و امامت، از ویژگی‌های پیامبران به شمار نمی‌رود؛ چرا که از یک سو خلیفه‌ی خداوند در زمین، فلسفه‌ی وجودی آفرینش آسمان‌ها و زمین است، و از سوی دیگر، افراد بشر در مسیر بندگی و عبادت خداوند و رسیدن به کمال مطلوب و سعادت برین، به امام و پیشوایی الهی که هدایت‌کننده‌ی آنان باشد، نیازمندند به عبارت دیگر، خلافت الهی در زمین، و امامت و رهبری بشر، به عصر و زمان خاصی اختصاص ندارد. تا زمین باقی است و حیات دنیوی ادامه دارد و بشر در حیات دنیوی به سر می‌برد، خلافت و امامت الهی، به مقتضای حکمت و هدایت الهی، ضرورت دارد. این مطلب که امامت به عنوان مقام و منصب الهی، پیوسته در میان بشر ادامه خواهد داشت، از قرآن نیز به روشنی استفاده می‌شود. یکی از آن آیات، آیه‌ی شریفه مربوط

به امامت حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) است؛ زیرا، در این آیه، پس از آن که خداوند مقام امامت را به آن حضرت اعطا می‌کند، ابراهیم (علیه‌السلام) آن را برای برخی از فرزندانش درخواست می‌کنند، ولی خداوند در پاسخ او می‌فرماید: لاینال عهدی الظالمین؛ یعنی امامت، که عهدی است الهی، نصیب ظالمان از ذریه‌ی ابراهیم نخواهد شد، و تنها به آن دسته از ذریه و فرزندان او اختصاص دارد که از هر گونه ظلم و ستمی منزّه و پیراسته‌اند و از مقام عصمت برخوردارند. بنابراین، تا هنگامی که ذریه‌ی حضرت ابراهیم در دنیا باقی‌اند، مقام و منصب امامت در معصومان از ذریه‌ی او ادامه خواهد یافت این مطلب، از آیات دیگری که مربوط به حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) است، به دست می‌آید: واذ قال ابراهیم لاءبیه وقومه اننی بریء مما تعبدون الا الذی فطرنی فانه سیهدین وجعلها کلمه باقیه فی عقبه لعلهم یرجعون [۲۵]؛ آن گاه که ابراهیم به پدر و قوم‌اش گفت: «من، از آن چه شما پرستش می‌کنید، بیزار می‌جویم، مگر از پرستش آن کسی که مرا آفریده و مرا هدایت خواهد کرد. و خداوند، آن هدایت را حقیقتی جاودانه در نسل او قرار داد، شاید گمراهان (با وجود چنین هدایتی) به سوی خداوند باز گردند روشن است که جمله‌ی فانه سیهدین بر هدایت ویژه‌ی ابراهیم (علیه‌السلام) به واسطه‌ی آن، به مقام امامت رسید. آن هدایت، از جمله‌ی انی جاعلک للناس اماما به دست می‌آید. خداوند، این هدایت ویژه را در خاندان او، برای همیشه قرار داده است و فلسفه‌ی آن، این است که هدایت‌کننده‌ی بشر به راه حق باشد تا افراد بشر با بر خورداری از چنین هدایت الهی به صراط مستقیم حق باز گردند این مطلب که از تأمل در آیات به دست می‌آید. در احادیثی که از ائمه‌ی اهل‌البیت (علیهم‌السلام) روایت شده نیز وارد شده است. در این روایات، کلمه باقیه به امامت تفسیر شده است که در اهل بیت پیامبر اکرم (علیهم‌السلام) و در ذریه‌ی امام حسین (علیه‌السلام) تا قیامت ادامه خواهد داشت. [۲۶] آیه‌ی دیگری که بر ادامه‌ی امامت حق تا روز قیامت دلالت می‌کند، این آیه است که می‌فرماید: یوم ندعوا کلّ اناس بأمامهم فمن اوتی کتابه بيمينه فاولئک یقروون کتابهم ولا یظلمون فتیلاً ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الآخره اعمی واصلّ سیلاً [۲۷]؛ روز قیامت، هر گروهی را با امام‌شان فرا می‌خوانیم. کسانی که نام‌هی عمل آنان به دست راست‌شان داده شود، نام‌هی خود را می‌خوانند. و کم‌ترین ظلمی به آنان نخواهد شد. (پاداش عمل خود را کاملاً دریافت می‌کنند) و هر کس در دنیا نایبنا باشد (امام حق را نشناسد)، در آخرت نام نایبنا و گمراه‌تر خواهد بود مفاد دو آیه‌ی یاد شده، این است که روز قیامت، انسان‌ها به صورت گروه گروه و دسته دسته، وارد صحرای محشر خواهند شد تا سرنوشت آنان از نظر سعادت و شقاوت و بهشت و دوزخ، روشن گردد. برای تحقق این هدف، افراد را با امام و پیشوای آنان دسته‌بندی می‌کنند و در محکمه‌ی عدل الهی، در قیامت حاضر می‌سازند. آن گاه نام‌هی کسانی که در دنیا از امام حق پیروی کرده‌اند، به دست راست‌شان داده می‌شود و آنان پاداش اعمال خود را به طور کامل دریافت می‌کنند. اینان، اهل نجات و رستگاری خواهند بود. کسانی که در دنیا، چشم حقیقت بین آنان کور بوده است و امام حق را نشناخته‌اند و از او پیروی نکرده‌اند، در قیامت از رستگاری و سعادت برین محروم خواهند بود از آن چه گفته شد، روشن شد که مقصود از «امام» در آیه‌ی مزبور، اعم از امام حق و باطل است، ولی در هر حال، مفاد آیه، این است که امام حق تا قیامت در بین بشر باقی خواهد بود. البته، پیوسته، در برابر امام حق، امام باطلی هم وجود خواهد داشت با توجه به بحث‌های گذشته، روشن شد که امام حق، کسی است که امامت‌اش از مشیّت و جعل الهی ناشی گردد. او، کسی است که از مقام خلافت الهی برخوردار است و اسرار و حقایق مربوط به آفرینش انسان و جهان را می‌داند و در طول حیات خود، ظلم و گناه نمی‌کند: لاینال عهدی الظالمین. [۲۸] مطلب یاد شده، در احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز بیان شده است. از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده که فرمود: لا یرک الارض بغیر امام یحلّ حلال الله ویحرّم حرامه؛ زمین، هرگز، بدون امامی که حلال خداوند را حلال و حرام خداوند را حرام سازد، نخواهد بود.»؛ یعنی، وجود امام، برای شناخت درست احکام الهی، پیوسته ضرورت دارد. آن گاه امام (علیه‌السلام) فرمود: «این مطلب، مفاد آیه‌ی کریمه‌ی یوم ندعوا کلّ اناس بأمامهم است امام (علیه‌السلام) در پایان، به حدیث نبوی معروف من مات بغیر امام مات میتة جاهلیه

استشهاد کرده است ضرورت وجود امام و حجّت خداوند در زمین، در احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) به صورت مکرر و مؤکد، بیان شده است. در بحث‌های گذشته، نمونه‌هایی را یادآور شدیم. در این روایات، بر نکات زیر تأکید شده است. ۱- وجود امام و پیشوای الهی، در هر زمان، امری است ضروری و اجتناب‌ناپذیر. ۲- پیشوایان و حجّت‌های الهی، خلفای خداوند در زمین‌اند: اولئک خلفاء الله فی ارضه. ۳- حجّت‌ها و رهبران الهی، کامل‌ترین انسان‌های عصر خویش‌اند. ۴- رهبران و حجّت‌های خداوند، فلسفه‌ی آفرینش انسان و جهان به شمار می‌روند. [۲۹]. پاسخ به یک اشکال از آیه‌ی واذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فأتهمن قال انّی جاعلک للناس اماما [۳۰] به دست می‌آید که ابراهیم خلیل (علیه‌السلام) پس از مقام نبوت و رسالت. به مقام امامت رسیده است، از این روی باید گفت، مقام امامت، بالاتر و برتر از مقام نبوت و رسالت است گواه بر این که مقام امامت پس از مقام نبوت و رسالت به وی اعطا شده، این است که آزمون‌هایی که خداوند ابراهیم (علیه‌السلام) را به آن‌ها آزمود، در دوران نبوت و رسالت او بوده است، مانند احتجاج او با پرستندگان ستارگان و ماه و خورشید، و احتجاج او با آذر و نم‌رود، و نیز جریان ذبح فرزندش اسماعیل گذشته از این، در احادیثی که از اهل بیت (علیهم‌السلام) روایت شده، به این مطلب تصریح شده است که خداوند، مقام امامت را پس از مقام نبوت و رسالت و خلّت به ابراهیم (علیه‌السلام) اعطا کرده است. در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده که فرمود: «خداوند، پیش از آن که ابراهیم را به نبوت برگزیند، به بندگی خویش برگزید، و پیش از آن که او را به رسالت برگزیند، به نبوت برگزید، و پیش از آن که او را به عنوان خلیل خود برگزیند، به رسالت برگزید، و پیش از آن که مقام امامت را به او عطا کند، او را به عنوان خلیل خویش برگزید، [۳۱] پس از آن که آن مقامات برای او حاصل گردید. فرمود: انّی جاعلک للناس اماما در احادیث ائمه‌ی معصوم (علیهم‌السلام) تفاوت نبی و رسول به این دانسته شده است که نبی، فرشته‌ی وحی را در خواب می‌بیند، و رسول، فرشته را در بیداری مشاهده می‌کند. مراتب یاد شده درباره‌ی حضرت ابراهیم (نبوت، رسالت، و خلّت، امامت) از آیات قرآن به روشنی به دست می‌آید واذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقا نبیا، اذ قال لایبیه یا ابت لم تعبد ما لایسمع ولا یبصر ولایغنی شیئا [۳۲] بر مقام نبوت حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) دلالت می‌کند آیه‌ی ولقد جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا سلاما قال سلام [۳۳] بر مقام رسالت ابراهیم دلالت می‌کند. این، در دوران بزرگ‌سالی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) بوده است آیه‌ی واتبع ملّه ابراهیم حنیفا واتخذ الله ابراهیم خلیلا [۳۴] مقام خلّت ابراهیم است که پس از آن که دارای مقام رسالت بود و شریعت حنیف به او وحی شده بود، به آن دست یافت آن‌گاه که از همه‌ی امتحانات الهی سرفراز بیرون آمد به مقام امامت رسید. [۳۵] با توجه به مطلب یاد شده، پرسش و اشکالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که «مفاد بحث‌های پیشین، این شد که پیامبران الهی، امامان و پیشوایان بشر بوده‌اند؛ یعنی، در عین این که دارای مقام نبوت و رسالت بوده‌اند، مقام امامت نیز داشته‌اند، در این صورت، چگونه می‌توان مقام رسالت را از نبوت، و مقام امامت را از آن دو جدا ساخت». پاسخ و مطلب یاد شده که هر دو از قرآن کریم به دست می‌آیند، با هم ناسازگار نیستند؛ چرا که آن‌چه از آیات دسته‌ی نخست (آیاتی که بر امامت پیامبران الهی دلالت دارند) به دست می‌آید، جز این نیست که پیامبران الهی، دارای مقام امامت نیز بوده‌اند، اما این که این مقام در چه زمانی به آنان اعطا شده است، از این آیات، چیزی به دست نمی‌آید. این طلب، از آیات مربوط به امامت ابراهیم (علیه‌السلام) و نیز احادیث یاد شده به دست می‌آید. مطابق این آیات و روایات، مقام امامت، پس از مقام نبوت و رسالت، به پیامبران الهی اعطا شده است توضیح این که مقام نبوت، یعنی این که فردی به عنوان پیامبر الهی برگزیده شده و مخاطب وحی نبوت قرار گرفته است. او، با داشتن چنین مقامی، از حقایق غیبی و احکام الهی خبر دارد. اما هنوز به مقام ابلاغ شریعت الهی به بشر برگزیده نشده است. فی‌المثل، پیامبر گرامی اسلام، تا قبل از آن که به مقام رسالت برگزیده شود (قبل از چهل سالگی) از مقام نبوت برخوردار بود بنابراین، مقام رسالت، مقامی است که پیامبر، مأموریت ابلاغ شریعت الهی را به بشر عهده‌دار می‌گردد و سرانجام، به مقام امامت می‌رسد؛ یعنی، مقامی که در اندیشه و گفتار و رفتار، مقتدای بشر می‌گردد، چه آن چیزی را که به عنوان وحی برای بشر فرا می‌خواند، و چه آن چیزی را که

به عنوان تفسیر و تبیین وحی الهی به آنان می‌آموزد؛ چرا که امامت، به معنای مقتدا بودن فردی برای دیگران در گفتار و رفتار است. [۳۶] بدیهی است همه‌ی پیامبرانی را که خداوند برای هدایت و رهبری بشر فرستاده است، مقامات سه گانه مزبور را داشته‌اند همان گونه که همگی خلفای الهی در زمین بوده‌اند. و از امامت به معنای هدایت باطنی و ایصال به مطلوب نیز به اذن و مشیت الهی برخوردار بوده‌اند. البته، همان طور که قرآن کریم تصریح کرده است، پیامبران، از نظر فضایل و کمالات وجودی، متفاوت بوده‌اند. مثلاً فرموده است: *تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض [۳۷]* نیز فرموده است: *ولقد فضلنا بعض النبيين على بعض [۳۸]* آری، پیامبران الهی، از این جهت که از هدایت ویژه، یعنی هدایت بی‌واسطه‌ی الهی برخوردار بوده‌اند، بر همه‌ی کسانی که فاقد چنین هدایت ویژه‌ای بوده‌اند، برتری داشته‌اند: *وكللاً فضلنا على العالمين [۳۹]* پیامبران را بر همه‌ی جهانیان برتری دادیم. مقصود از «العالمین» کسانی‌اند که فاقد ویژگی هدایت بی‌واسطه‌ی الهی بوده‌اند. از این روی، اگر با دلایل عقلانی یا وحیانی اثبات شود که غیر از پیامبران نیز از چنین هدایت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند، فضیلت پیامبران بر آنان از این جهت (هدایت بی‌واسطه‌ی الهی) اثبات نخواهد شد. [۴۰] بررسی جوانب این مسئله، به مجال دیگری نیاز دارد.

امامت و هدایت

اشاره

یکی از نقش‌ها و اهداف اساسی امامت، هدایت افراد بشر است. پیش از آن که به بررسی نقش هدایت‌کنندگی امام از دیدگاه قرآن کریم بپردازیم، لازم است تعریف هدایت و کاربردهای قرآنی آن را بیان کنیم.

تعریف هدایت

واژه‌ی «هدایت»، مصدر و به معنای «راهنمایی و ارشاد» است. [۴۱] به گفته‌ی برخی از واژه‌شناسان، هدایت، راهنمایی همراه با لطف و مهربانی است. [۴۲] این واژه، در زبان عربی هم به صورت متعدی به کار رفته است و هم به صورت لازم. گونه‌ی دوم، با حرف «الی» یا «لام» متعدی می‌شود. آیه‌ی *اهدنا الصراط المستقیم [۴۳]* از گونه‌ی نخست و آیه‌های *والله يهدي من يشاء الى صراط مستقیم [۴۴]* و *ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم [۴۵]* از گونه‌ی دوم است هدایت، به معنای «پیمودن راهی که انسان را به مقصد می‌رساند» نیز به کار رفته است. [۴۶] در این کاربرد، این واژه، لازم است نه متعدی و به معنای «هدایت یافتن» است و نه «هدایت کردن». وقتی گفته شود: *هدى الرجل*، معنای آن این است که «آن مرد هدایت شد». [۴۷] به عبارت دیگر، کلمه‌ی «هدی» در این کاربرد با کلمه‌ی «اهتدی» برابر است.

انواع هدایت در قرآن

واژه‌ی هدایت در قرآن کریم کاربردهای گوناگونی دارد: ۱- هدایت تکوینی؛ چنان که فرموده است: *ربنا الذى اعطى كل شىء خلقه ثم هدى [۴۸]* (حضرت موسی علیه‌السلام) به فرعون گفت؛ پروردگار ما، کسی است که هر چیزی را آفریده و او را هدایت کرده است نیز فرموده است: *الذى قدر فهدى [۴۹]*؛ آفریدگاری که هر چیزی را که آفرید، به اندازه آفرید و او را هدایت کرد. ۲- هدایت تکوینی عموم بشر؛ چنان که فرموده است: *ونفس و ماسواها، فألهمها فجورها و تقواها [۵۰]*؛ سوگند به نفس و آن که او را بیاراست، آن گاه پلیدی‌ها و پاکی‌ها را به او الهام کرد این هدایت، همان هدایت فطری بشر است که به واسطه‌ی عقل و وجدان در نهاد انسان قرار داده شده است و از قلمرو اختیار و اکتساب انسان بیرون است. ۳- هدایت تشریحی؛ این هدایت، از طریق شریعت‌های

آسمانی و پیامبران و هادیان الهی تحقق یافته است. قرآن کریم، در باره‌ی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می‌فرماید: وما منع الناس ان يؤمنوا اذ جاءهم الهدى [۵۱]؛ چه چیزی مردم را مانع شده است که آن گاه که هدایت ما به سوی آنان آمد، به او ایمان بیاورند در باره‌ی تورات می‌فرماید: وجعلناه هدى لبنى اسرائيل [۵۲]؛ تورات را هدایت کننده‌ی بنی‌اسرائیل قرار دادیم در باره قرآن می‌فرماید: شهر رمضان الذى أنزل فيه القرآن هدى للناس [۵۳]؛ ماه رمضان، ماهی است که قرآن برای هدایت بشر در آن نازل شد هدایت تشریحی نیز همانند هدایت تکوینی فطری، عمومیت دارد و به فرد یا گروه خاصی اختصاص ندارد: ولكل قوم هاد. [۵۴]. ۴- هدایت تکوینی خاص؛ از قرآن، به دست می‌آید که گروهی از انسان‌ها، از گونه‌ای هدایت تکوینی خاص بهره‌مند می‌گردند. آنان دو دسته‌اند الف) پیامبران و برگزیدگان (انسان‌های معصوم) ب) صالحان و پرهیزگاران قرآن کریم، پس از ذکر نام عده‌ای از پیامبران می‌فرماید: واجتبتناهم وهدیناهم ألى صراط مستقیم ذالك هدى الله يهدى به من يشاء من عباده [۵۵]؛ آنان را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم. این هدایت ویژه‌ی خداوند است که هر یک از بندگان خود را که بخواهد از آن بهره‌مند می‌سازد در باره‌ی مؤمنان و صالحان می‌فرماید: أنك لاتهدى من احببت ولكن الله يهدى من يشاء و هو اعلم بالمهتدين [۵۶]؛ تو، کسانی را که دوست‌داری هدایت شوند، هدایت نمی‌کنی، لکن خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند، و او به هدایت‌جویان داناتر است نیز می‌فرماید: (ليس عليك هدايم ولكن الله يهدى من يشاء). [۵۷] تفاوت دو نوع هدایت ویژه‌ی مزبور، در این است که هدایت ویژه‌ی پیامبران و برگزیدگان با (معصومان) آفرینش آنان همراه است؛ یعنی؛ ذات و جوهر روح آنان از چنان صفا و طهارت تکوینی برخوردار است که نور هدایت از نخستین لحظه‌های خلقت در نهاد آنان پرتوافکن می‌شود و آنان از مصونیت و طهارت تکوینی و موهبتی بهره‌مندند، ولی مؤمنان و صالحان، از چنین هدایت تکوینی برخوردار نیستند، اما پس از طی مقدمات و مراحل، شایستگی دریافت آن را پیدا می‌کنند و خداوند، آن را به آنان اعطا می‌کند والذین جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين [۵۸]؛ آنان را که در راه ما (با نفس خود) جهاد کردند، به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم و خداوند با نیکوکاران است در جای دیگر فرموده است: يهدى به الله من اتبع رضوانه سبيل السلام ويخرجهم من الظلمات الى النور باذنه ويهديهم الى صراط مستقیم [۵۹]؛ خداوند، به واسطه‌ی قرآن و پیامبر، کسانی را که رضایت او را برگزینند به راه‌های امتیت و سعادت هدایت می‌کند و با اذن خاص خود، آنان را از ظلمت‌ها به نور بیرون می‌برد و به صراط مستقیم هدایت می‌کند.

امامت و هدایت ویژه

قرآن کریم، آن گاه که از امامت سخن گفته است، از هدایت ویژه‌ی یاد کرده است. هدایتی که با امر الهی تحقق می‌یابد! وجعلناهم ائمه يهدون بأمرنا [۶۰]؛ آنان (ابراهیم و اسحاق و یعقوب) را امامانی قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت کنند. وجعلنا منهم ائمه يهدون بأمرنا [۶۱] از بنی‌اسرائیل، امامانی را قرار دادیم تا مردم را به امر ما هدایت کنند قرآن، در باره‌ی امر الهی فرموده است: ائما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون، فسبحان الذى بيده ملكوت كل شيء [۶۲]؛ امر خداوند، چنان است که هر گاه آفرینش چیزی را اراده کند، به آن می‌گوید: «باش»، پس موجود می‌شود. پس منزّه است کسی که ملکوت هر چیزی به دست او است روشن است که مقصود از کلمه‌ی «امر» در این آیه، امر لفظی با واژه «کن» و مانند آن نیست، بلکه مراد از آن، شأن خداوند در آفرینش موجودات است که هر گاه اراده‌ی حتمی او به آفرینش چیزی تعلق پیدا کند، به محض این که افاضه و ایجاد از جانب او تحقق یابد، آن شیء، موجود خواهد شد؛ یعنی، فاعلیت خداوند، مطلق و تام است و مشروط به چیزی جز ذات و صفات ذاتی او نیست بدین جهت استبعاد منکران معاد در باره‌ی زنده شدن دوباره‌ی اجزای متلاشی شدن بدن مردگان، وجهی ندارد؛ زیرا، ملکوت همه چیز، در قبضه‌ی قدرت خداوند قرار دارد. مقصود از ملکوت، اصل و نهاد و نهان هر است؛ یعنی، اشیا، دارای جنبه‌ای ملکی و ظاهری‌اند که با چشم ظاهری و دیگر ابزارهای درک حسی، قابل مشاهده و ادراک‌اند، و دارای جنبه‌ای ملکوتی و

باطنی‌اند که از طریق حواس نمی‌توان آن را درک کرده بلکه با دیدگان عقل، و بالاتر از آن، با دیدگان قلب، می‌توان آن را شناخت، و شناخت راستین آن، در گرو آن است که حجاب‌های وهم و خیال و غریزه و شهوت، کنار زده شود، و آن، جز با عنایت ویژه‌ای از جانب خداوند، ممکن نخواهد بود آن کس که ملکوت اشیا را به خوبی درک کند، از اصحاب یقین خواهد بود. در باره‌ی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) می‌فرماید: و کذالك نرى ابراهيم ملكوت السماوات والارض وليكون من الموقنين [۶۳] قرآن کریم در جای دیگر در باره‌ی امر الهی می‌فرماید: وما امرنا الا واحده كلمح بالبصر [۶۴]؛ امر ما، یکی بیش نیست، و (آن هم) چونان اشاره‌ی چشم است؛ یعنی در، امر الهی که تحقق هر چیز به آن بستگی دارد و آن، عبارت است از امر تکوینی ایجاد‌ی که هستی هر چیزی را به آن اعطا می‌کند تعدد و تکثر و تغییر و تدریج راه ندارد، و این، در حالی است که موجودات مکانی و زمانی، در بستر تدریج و تغییر، تحقق می‌یابند. این آیه نیز به گونه‌ای، جنبه‌ی باطنی و ملکوت اشیا را که همان عالم امر است بیان می‌کند در مقابل جنبه‌ی ظاهری موجودات که عالم ملک نام دارد با توجه به نکات یاد شده، می‌توان هدایت‌کنندگی امام به امر خداوند را به درستی تصویر کرد. امام، با استناد به امر ملکوتی خداوند که به اذن پروردگار بدان دست یافته است، در ذهن و روح انسان‌های مستعد هدایت، تصرف می‌کند و آنان را به کمال مطلوب می‌رساند. این هدایت، در ارائه‌ی طریق و نشان دادن راه، یعنی بیان معارف و احکام الهی به بشر خلاصه نمی‌شود. البته آن کس که از مقام امامت برخوردار است، طبعاً، در حوزه‌ی شناخت معارف و احکام دین نیز سرآمد دیگران است و رای و نظر او، معیار حق و باطل به شمار می‌رود، امّا آن چه در آیات یاد شده، در باره‌ی امامت مورد نظر است، هدایتی فراتر از ارائه‌ی طریق است؛ یعنی، هدایتی است تکوینی که به امر و اذن تکوینی و خاص خداوند انجام می‌گیرد. پیامبرانی که در این آیات از آنان یاد شده است، بلکه عموم پیامبران و رسولان الهی، علاوه بر مقام نبوت و رسالت، که به دریافت معارف و احکام الهی و ابلاغ آن‌ها به بشر مربوط می‌شود و نقش هدایت‌کنندگی تشریحی را دارد، از مقام امامت و هدایت‌کنندگی تکوینی و خاص نیز بهره‌مند بوده‌اند. رسیدن به این مقام، در گرو امتحانات خاص و معرفت و شناختی ویژه بوده است در باره‌ی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) می‌فرماید: واذ ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فأتّمهنّ قال انى جاعلك الناس اماما [۶۵] نیز می‌فرماید: و کذالك نرى ابراهيم ملكوت السماوات والارض وليكون من الموقنين [۶۶] از دو آیه یاد شده، به روشنی به دست می‌آید که ابراهیم خلیل (علیه‌السلام) آن گاه به مقام والای امامت رسید که از یک سوی مورد امتحانهای ویژه‌ی الهی قرار گرفت و از همگی سربلند بیرون آمد، و از سوی دیگر، خداوند، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به او نشان داد و او به مقام یقین‌نایل گردید بنابراین، جمله‌ی یهدون بامرنا در آیات امامت، به روشنی بر این حقیقت دلالت می‌کند که هدایت‌یافتگان، از طریق ولایت و تصرف تکوینی امام و به اذن و امر ملکوتی خداوند تحقق می‌پذیرد. [۶۷]. اشکال در ادامه‌ی آیه‌ی هفتاد و سوم از سوره‌ی انبیا، پس از آن که از مقام امامت ابراهیم و اسحاق و یعقوب (علیهم‌السلام) سخن گفته شده، فرموده است: و اوحينا اليهم فعل الخيرات واقام الصلاه و ايتاء الزكاه و كانوا لنا عابدين؛ به آنان انجام دادن خیرات و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم، و آنان ما را عبادت می‌کردند بر این اساس، امامت مورد نظر در این آیه، که با هدایت ویژه و ولایت تکوینی بر اعمال و نفوس هدایت‌یافتگان ملازمه دارد، به عموم یا برخی از پیامبران اختصاص دارد و شامل دیگران نمی‌شود. از این روی، بر دیدگاه شیعه در باره‌ی امامت دلالت نمی‌کند. پاسخ مقصود از وحی، با توجه به صدر و ذیل آیه، وحی تشریحی نیست، بلکه مقصود، وحی تسدید است؛ یعنی، روح القدس، پیوسته پیامبران الهی را مدد می‌رساند و علاوه بر این که معارف و احکام الهی را از جانب خداوند به آنان وحی می‌کند، به اذن پروردگار، آنان را مورد تأیید ویژه قرار می‌دهد و در نتیجه، آنان، علاوه بر این که در مقام علم و معرفت معصوم‌اند، در مقام عمل نیز از صفت عصمت برخوردارند، و اوامر و نواهی الهی را به صورت کامل اجرا می‌کنند گواه بر این مطلب این است که، هر گاه مصدر به معمول‌اش (مفعول) اضافه شد، نشانه‌ی این است که آن معمول، در عالم خارج، تحقق یافته است و اگر مقصود این باشد که انجام دادن آن، مطلوب است و باید بعداً انجام شود، مصدر، به معمول خود اضافه نمی‌شود. بلکه

به جای مصدر، فعل مضارع همراه با کلمه‌ی «ان» آورده می‌شود که آن را تأویل به مصدر برد. مثلاً هر گاه گفته شود: *يُعْجِبُنِي* احسانک و *فَعَلَ الْخَيْرَ* احسان و فعل نیک تو، مرا به شگفت می‌آورد، مفاد این جمله، این است که احسان و کار نیکی که انجام گرفته است، چنین اثری دارد، ولی هر گاه گفته شود: *يُعْجِبُنِي* ان *تُحْسِنَ* و *تَفْعَلُ الْخَيْرَ*، مفاد آن، این است که احسان و کار نیک انجام نگرفته است، و گوینده تحقق آن را می‌پسندد و می‌طلبد. چنان که خداوند فرموده است. *أَنْ تَصُومُوا خَيْرَ لَكُمْ*. [۶۸] بر این اساس، در آیاتی که وحی تشریحی مقصود است، به جای مصدر، فعل با کلمه‌ی «ان مصدریه» به کار رفته است. مانند: امرت ان *عبد الله* [۶۹] و ان *لا تعبدوا الا اياه* [۷۰] و ان *اقیموا الصلاه*. [۷۱]. در آیه‌ی مورد بحث نیز عبارت چنین است: *واوحینا الیهم فعل الخیرات*. «فعل» که مصدر است، به «الخیرات» که معمول آن است، اضافه شده است. در این آیه گفته نشده است: *واوحینا الیهم ان افعلوا الخیرات* پس بنا بر قاعده‌ی مزبور، مفاد آیه، این است که فعل خیرات، از پیامبران صادر شده و آنان، عملاً اقامه‌ی نماز و ایتاء کرده‌اند، و این کار با وحی تسدیدیه الهی تحقق یافته است. [۷۲] آن چه به پیامبران الهی اختصاص داشته است، وحی تشریحی است، نه وحی تسدیدیه؛ زیرا، دلیلی از عقل و وحی بر این که چنین وحی‌ای مخصوص پیامبران بوده است، در دست نیست، بلکه دلائل عقلی و نقلی می‌گویند: امامت به عنوان وساطت هدایت باطنی الهی، امری است که به مقتضای حکمت الهی که نظام هستی را بر پایه‌ی اسباب و وسایط مناسب تقدیر کرده است، لازم و ضروری است و آن کسی که دارای مقام امامت است، از تسدید و تأیید ویژه‌ی خداوند برخوردار است، و این تسدید و تأیید ویژه‌ی الهی نیز به واسطه‌ی فرشته‌ای که از عالم امر است، تحقق می‌یابد: *و کذالک اوحینا الیک روحاً من امرنا* [۷۳]؛ این گونه، روحی را که از عالم امر ما است به تو وحی کردیم؛ یعنی، آن را با تو همراه ساختیم در احادیثی از اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده که مقصود از آن، فرشته‌ای است برتر از جبرئیل و میکائیل. آن فرشته، پیوسته پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) را تأیید و تسدید می‌کرد، و پس از وی با ائمه‌ی معصوم (علیهم‌السلام) است کلینی، به سند صحیح از ابی بصیر روایت کرده که گفت: «از امام صادق (علیه‌السلام) از آیه‌ی *و کذالک اوحینا الیک روحاً من امرنا* پرسیدم». امام فرمود: *خلق من خلق الله عزوجل اعظم من جبرئیل و میکائیل کان مع رسول الله یخبره و یسده و هو مع الائمة بعده* [۷۴] در حدیث دیگری، امام (علیه‌السلام) تصریح کرده است که آن روح، از عالم ملکوت بوده است: *وهو من الملکوت*. [۷۵].

امامت و هدایت بی واسطه

هر گاه امام، واسطه‌ی هدایت دیگر افراد بشر است، و هدایت الهی، چه به معنای ارائه‌ی طریق و چه به معنای ایصال به مطلوب، از طریق هادیان الهی (پیامبران و امامان) تحقق می‌پذیرد، در این صورت، آنان، خود، بدون واسطه، از هدایت الهی بهره‌مندند این، مطلبی است که علاوه بر این که مقتضای حکم عقل است، در آیات قرآن نیز مورد تأکید واقع شده است: *افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون* [۷۶]؛ آیا کسی که به حق هدایت می‌کند، سزاوارتر است که از او پیروی شود یا کسی که تا از سوی دیگران هدایت نشود، از هدایت بهره‌ای ندارد؟ چه گونه داوری می‌کنید مفاد این آیه، این است که تنها، کسانی شایستگی آن را دارند که عهده‌دار هدایت دیگران گردند که خود بدون آن که به هدایت شدن از سوی کسی نیاز داشته باشند، هدایت شده‌اند؛ یعنی از هدایت بی‌واسطه‌ی الهی برخوردارند، و آن کسی که از چنین هدایتی برخوردار نیست، خواه گمراه باشد یا هدایت یافته به واسطه‌ی دیگری، شایستگی این را که عهده‌دار امر هدایت گردد، ندارد مطلب مزبور، بیش از آن که مربوط به هدایت به معنای ارائه‌ی طریق باشد با هدایت به معنای ایصال به مطلوب، مناسبت دارد؛ چرا که برای ارائه‌ی طریق آن چه لازم است، دارا بودن هدایت است، خواه بی‌واسطه باشد یا با واسطه، اما در هدایت باطنی، باید فرد هدایت‌کننده، از مقام بالایی بهره‌مند باشد که بتواند واسطه‌ی هدایت و ولایت تکوینی خداوند شود. [۷۷].

نور خداوند در قلوب مؤمنان

در احادیثی که از ائمه‌ی معصوم (علیهم‌السلام) روایت شده است، از امامت به عنوان نوری تعبیر شده است که در قلوب مؤمنان تابش می‌کند و پرتو آن، بسی تاب‌ناک‌تر از نور خورشید است محدث کلینی، به سند صحیح از ابی خالد کابلی روایت کرده که گفت: «از امام باقر (علیه‌السلام) در باره‌ی آیه‌ی فامنوا بالله ورسوله والنور الذی انزلنا [۷۸] پرسیدم.» امام فرمود: «ای ابا خالد! مقصود از نور، امامان آل محمد تا روز قیامت است سوگند به خدا! آنان، نوری هستند که خداوند نازل کرده است. آنان، نور خداوند در آسمان‌ها و زمین‌اند سوگند به خدا! ای ابا خالد! نور امام در دل‌های مؤمنان، روشنی بخشی‌تر از نور خورشید در روز است. به خدا سوگند! امامان، دل‌های مؤمنان را نورانی می‌سازند. خداوند، نور آنان را از هر کس که بخواهد، باز می‌گیرد، و در نتیجه، دل‌های آنان تاریک می‌شود. به خدا سوگند! ای ابا خالد! کسی ما را دوست نمی‌دارد و ولایت ما را بر نمی‌گزیند، مگر این که خداوند، قلب او را پاکیزه سازد، و خداوند قلب کسی را پاکیزه نمی‌سازد، مگر این که تسلیم امر ما باشد. هر گاه چنین باشد، خداوند، او را از حساب سخت و فزع بزرگ در روز قیامت در امان می‌دارد.» [۷۹].

گستره و ژرفای امامت

از بحث‌های گذشته، می‌توان به گسترده و ژرفای امامت پی برد. امامت را نباید صرفاً تدبیر سیاسی جامعه‌ی اسلامی در چهارچوب احکام الهی خلاصه کرد، همان‌گونه که تنها در رهبری دینی در سطح بیان معارف و احکام الهی و هدایت تشریحی نیز خلاصه نمی‌شود. امامت، ظاهری بس گسترده و باطنی ژرف دارد. امامت ظاهری ریشه در ولایت و هدایت درونی و تکوینی دارد. آن کس که واسطه‌ی هدایت الهی در رساندن هدایت جویان به کمال مطلوب است، همو، پیش و بیش، از دیگران این شایستگی را دارد که در قلمرو هدایت تشریحی راهنمای مردم باشد و گفتار و کردارش، مقیاس و معیار حق و باطل به شمار آید، اسوه و الگوی اخلاق و تربیت باشد، و بالاخره سررشته‌ی تدبیر نظام سیاسی و اجتماعی را در دست بگیرد. بدین جهت، اگر قرآن کریم، بر بُعد عرفانی و باطنی امامت تأکید ورزیده و بر هدایت باطنی و نهانی پای فشرده است، نه بدان معنا است که امامت، شأن دیگری جز آن ندارد، و رهبری فکری و دینی و اخلاقی و سیاسی جامعه از شئون و اهداف امامت نیست، بلکه بدین معنا است که بدون آن که فردی از چنان مقام و منزلت و الایبی برخوردار باشد، نخواهد توانست در دیگر قلمروهای مربوط به هدایت و رهبری جامعه‌ی بشری، به گونه‌ای بایسته و ایده‌آل نقش آفرین باشد آن کس که منصب خلافت الهی بر زمین را دارد، می‌تواند منصب خلافت نبوی و پیشوایی امت را بر عهده بگیرد آن کسی که در هدایت تکوینی و باطنی، واسطه‌ی افاضه‌ی لطف و رحمت الهی به هدایت جویان است، می‌تواند در هدایت تشریحی و رهبری دینی و اخلاقی، واسطه‌ی هدایت الهی برای جامعه‌ی بشری باشد آن کسی که در شناخت انسان و جهان به مقام «علم آدم الاسماء» رسیده است خواهد توانست رهبری عادلانه بشریت را عهده‌دار شود و هر چیز و هر کس را در جای مناسب آن بگذارد آن کسی که در جهاد با نفس اماره - که جهاد اکبر است - به پیروزی کامل رسیده است و از مقام عصمت برخوردار است، شایستگی رهبری جهاد اصغر را به وجه احسن خواهد داشت و سرانجام باید گفت: افمن یهدی الی الحق احق ان، یتبع امن لایهدی الا ان یهدی فمالکم کیف تحکمون [۸۰].

پاورقی

[۱] بقره: ۱۲۴.

[۲] توبه: ۱۲.

- [۳] هود: ۱۷؛ احقاف: ۱۲.
- [۴] یس: ۱۲.
- [۵] المیزان، ج ۱۷، ص ۶۷.
- [۶] بقره: ۲۹.
- [۷] بقره: ۲۲.
- [۸] یونس: ۶۷.
- [۹] بقره / ۲۱.]
- [۱۰] بقره / ۲۲.
- [۱۱] الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۷.
- [۱۲] اصول کافی، ج ۱، کتاب الحججه، باب ان الحججه لاتقوم لله الا بامام. در این باب، سیزده حدیث که این مطلب را می‌رساند، نقل شده است.
- [۱۳] مفاتیح الجنان، دعای عدیله.
- [۱۴] بقره: ۳۰.
- [۱۵] بقره: ۳۱ - ۳۲.
- [۱۶] بقره: ۳۳.
- [۱۷] انعام: ۷۵.
- [۱۸] ص: ۲۶.
- [۱۹] بقره: ۲۱۳.
- [۲۰] انعام: ۸۷ - ۸۸.
- [۲۱] انعام: ۸۹.
- [۲۲] بقره / ۱۲۴.
- [۲۳] سجده: ۲۴.
- [۲۴] انبیاء: ۷۲ - ۷۳.
- [۲۵] زخرف: ۲۶ - ۲۸.
- [۲۶] در تفسیر البرهان، یازده حدیث که مضمون فوق در آن‌ها بیان شده، روایت شده است. ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۳۸ - ۱۴۰. نیز ر.ک: المیزان، ج ۱۸، ص ۱۰۶.
- [۲۷] اسراء، ۷۱ - ۷۲. جهت آگاهی از تفسیر این دو آیه، به تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۶۵ - ۱۷۰ رجوع شد.
- [۲۸] بقره: ۱۲۴.
- [۲۹] جهت آگاهی از احادیث یاد شده به کتاب الحججه از اصول کافی، ج ۱، رجوع شود. نیز مضامین یاد شده، در حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه بیان شده است.
- [۳۰] بقره: ۱۲۴.
- [۳۱] اصول کافی، ج ۱، کتاب الحججه، باب طبقات الانبیاء، حدیث ۲.
- [۳۲] مریم: ۴۲.

- [۳۳] هود: ۶۹.
- [۳۴] نساء: ۱۲۵.
- [۳۵] تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۷ - ۲۷۸.
- [۳۶] الإمام: المؤمن به انساناً كأن يقتدى بقوله او فعله، او كتاباً او غير ذلك: المفردات في غريب القرآن، ص ۲۴، كلمه‌ی ام. الامام: كل من اقتدى به و قدّم في الامور، النبي (صلّى الله عليه و آله و سلّم) امام الائمه، والخليفه امام الرعيه، والقرآن امام المسلمين معجم المقاييس في اللغه، ص ۴۸، كلمه ام.
- [۳۷] بقره: ۲۵۳.
- [۳۸] اسراء: ۵۵.
- [۳۹] انعام: ۸۶.
- [۴۰] الميزان، ج ۷، ص ۲۴۴.
- [۴۱] مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۷.
- [۴۲] المفردات في غريب القرآن، ص ۵۳۸، كلمه‌ی «هدى».
- [۴۳] حمد: ۶.
- [۴۴] بقره: ۲۱۳.
- [۴۵] اسراء: ۹.
- [۴۶] جرجاني، التعريفات، ص ۱۱۲.
- [۴۷] هدى الرجل: استرشد (المنجد).
- [۴۸] طه: ۵۰.
- [۴۹] اعلى: ۳.
- [۵۰] شمس: ۷ - ۸.
- [۵۱] اسراء: ۹۴.
- [۵۲] اسراء: ۲.
- [۵۳] بقره: ۱۸۵.
- [۵۴] رعد: ۷.
- [۵۵] انعام: ۸۷ - ۸۸.
- [۵۶] قصص: ۵۶.
- [۵۷] بقره: ۲۷۲.
- [۵۸] عنكبوت: ۶۹.
- [۵۹] مائده: ۱۶.
- [۶۰] انبيا: ۷۳.
- [۶۱] مسجده: ۲۴.
- [۶۲] يس: ۸۳.
- [۶۳] انعام: ۷۵.

- [۶۴] قمر: ۵.
- [۶۵] بقره: ۱۲۴.
- [۶۶] انعام: ۷۵.
- [۶۷] المیزان، ج ۱، ص ۲۷۲ - ۲۷۳، و ج ۱۴، ص ۳۰۴.
- [۶۸] بقره: ۱۸۴.
- [۶۹] رعد: ۳۶.
- [۷۰] یوسف: ۴۰.
- [۷۱] انعام: ۷۲.
- [۷۲] المیزان، ج ۱۰، ص ۳۰۵.
- [۷۳] شورا: ۵۲.
- [۷۴] اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب الروح التي يسدّد الله بها الائمة (عليه السلام) حدیث ۱.
- [۷۵] همان، ح ۲.
- [۷۶] فاطر: ۳۵.
- [۷۷] ر.ک: المیزان، ج ۱۰، ص ۵۸.
- [۷۸] اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه.
- [۷۹] اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، ص ۱۵۰، باب ان الائمة (ع) نورالله عزوجلّ.
- [۸۰] فاطر: ۳۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهدوا بأموالكم و أنفسكم في سبيل الله ذلكم خير لكم إن كنتم تعلمون (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۰۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۰۳۱۱) ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

